درباره «روز صفر» اثر مهم جشنواره سی‌وهشتم

صفر تا ۱۰۰ اولین اثر ملکان

عاطفه جعفری
روزنامه‌نگار

پروژه «روز صفر» سعید ملکان در یک سکوت خبری ساخته شد حتی تا قبل از اکران این فیلم در پردیس ملت، هیچ کس نمی‌دانست عوامل این فیلم سینمایی چه کسانی هستند. سبک فیلمسازی سعید ملکان در تهیه کنندگی هم به این صورت بود. او در نشست خبری فیلمش در پردیس ملت به سوالات خبرنگاران پاسخ داد و در این گزارش چند نکته مهم از صحبت‌های او را منتشر کرده‌ایم.

۱ ملکان درباره انتخاب این سوژه: «این فیلم اول، شاید فیلم آخر من باشد. این سوژه برای من بسیار جالب بود و خوشحالم که این فیلم را جلوی دوربین بردم.»

۲ هزینه تولید فیلم: «بودجه تولید این فیلم ۸ میلیارد تومان بود، البته قرار بود بنیاد سینمایی فارابی بخشی از هزینه تولید را تامین کند، اما چند روز مانده به آغاز فیلمبرداری از این کار صرف‌نظر کردند و این فیلم را یک پروژه جذاب نمی‌دیدند، در چنین شرایطی از دوستانم کمک گرفتم.»

۳ طراح اولیه فیلمنامه: «طرح اولیه فیلم را آقای اصفهانی نوشته بود که من به همراه بهرام توکلی فیلمنامه روز صفر را نوشتیم.»

۴ حضور کمرنگ زنان در فیلم: «این فیلم دو بخش جاسوسی و عملیاتی دارد، بخش اول یک شخصیت مهم دارد و بخش دوم که عملیاتی است، اصولا با زنگران مرد حضور داشتند.»

۵ موسیقی فیلم: «افشین عزیزی همچنان در حال ساخت موسیقی فیلم است و آنچه امروز در این فیلم شنیدید موسیقی انتخابی بود.»

۶ نزدیک بودن شخصیت مأمور امنیتی به ابرقهرمان‌های سینمای هالیوود: «علاقه ما این بود که برای شخصیت مأمور از قالب کلیشه سینمای ایران خارج شویم، البته هیچ اغراقی برای این نقش وجود ندارد. این درحالی است که در هالیوود اغراق‌های بسیاری وجود دارد و همه آن را باور می‌کنند، اما چون تماشاچی عادت به چنین شخصیتی در سینمای ایران ندارد آن را اغراق شده می‌داند.»

۷ انتخاب ساعد سهیلی: «بهترین انتخاب من برای نقش ریگی، ساعد سهیلی بود و او توانست نقش خود را به خوبی ایفا کند. قطعا ساعد، توانایی خوبی در بازیگری دارد و تجربه همکاری‌ای که با وی داشتم این را ثابت کرده است.»

۸ واقعیت داشتن داستان فیلم: «داستان فیلم کاملا که دوست داشتم برای آدم‌هایی که برای امنیت ما تلاش می‌کنند، فیلم بسازم و همچنین نشان دهم این افراد نباید طلبکار باشند چراکه این شغل را خودشان انتخاب کرده‌اند. این فیلم براساس واقعیت و نه تخیل ساخته شده است و شخصیت جدیدی نمایند» یک تفکر است که برای دفاع از امنیت کشور تلاش می‌کنند.»

۹ مکان حضور تروریست‌ها: «هیچ جایی از فیلم تروریست‌ها مدارس و محل اردوی تروریست‌ها در پاکستان است.»

۱۰ انتخاب امیر جدیدی: «هرکدام جای من بودید برای این نقش گزینه دیگری جز جدیدی نداشتید و باید بگویم که اگر او قبول نمی‌کرد من این فیلم را نمی‌ساختم.»

۱۱ جداشدن عوامل فیلم در آلمان: «آنچه در برلین رخ داد کاملا درست است و چیزهایی از ما دزدیده شد، اما نمی‌توانم با آنروی آنها بازی کنم و اسم آنها را بیاورم.»

۱۲ سردار سلیمانی در روز صفر: «زمانی که شهید سلیمانی ترور شد ما در آلمان بودیم و نمی‌توانستیم سکانسی از این شهید بزرگوار در فیلم داشته باشیم.»

۱۳ ساعد سهیلی: «خوشحالم که بعد از دو سال دوری از سینما با این فیلم بازگشتم. درواقع یکی از دلایلی که این نقش را بازی کردم تفاوت آن بود نقشی که برای آن کنجکاو بودم و به نوعی خود را وکیل این کارکتر می‌دانم. درواقع برای من مهم بود که بدانم چه اتفاقی برای یک آدم ساده و دستفروش رخ می‌دهد که به چنین شخصیتی می‌رسد.»

۱۴ امیر جدیدی: «در سینمای ما کم پیش می‌آید که چنین نقشی نوشته شود و بی‌شک بسیاری از بازیگران دوست دارند این نقش را بازی کنند و من خوشحالم این نقش را پذیرفتم. تجربه بازی در چنین کارکتری را نداشتم و باید چیزهای بسیاری یاد می‌گرفتم و امیدوارم به خوبی نقش را بازی کرده باشم.»

۱۵ سهیل دانش اشراقی، طراح صحنه: «بیشتر لوکیشن‌های فیلم در ایران ساخته شده است و ما تمام تلاش خود را کردیم که به خواسته ملکان که به خوبی می‌داند چه چیز می‌خواهد، نزدیک شویم. فیلمبردار روز صفر بیشتر در ایران بود و ملکان به خوبی می‌دانست چه چیز می‌خواهد و ما تمام تلاش خود را کردیم تا به آنچه کارگردان می‌خواهد، نزدیک شویم.»

فعالیت‌های یک فیلمنامه‌نویس در سایه به بهانه حضورش در «روز صفر»

بهروز افخمی درباره همکاری‌اش با او در پروژه «روباه» می‌گوید: «یکی از اتفاقاتی که برای من افتاد، همین برخورد مجدد با مرتضی اصفهانی بود و رفاقتی که در طول ساختن فیلم «روباه» شکل گرفت که امیدوارم عمری باشد و ادامه پیدا کند. مرتضی شخصیت تاثیرگذاری است که هم در جنگ بوده و هم در جنگ سردی که طی ۳۵ سال بعد از جنگ به ایران تحمیل شد، حضور فعال داشته است. اما مهم‌تر اینکه این آدم بسیار باسنعداد و خوشفکر است و می‌تواند فیلمنامه‌نویس و فیلمساز توانایی شود. باعث خوشحالی است که اخیرا او در عرصه فیلمسازی بیشتر فعال شده است و به تدریج دارد در همان جایگاهی قرار می‌گیرد که پیش از این باید قرار می‌گرفت.» مرتضی اصفهانی الان دیگر به یک شخصیت شناخته‌شده در حوزه فیلمسازی تبدیل شده است؛ کسی که به قول دوستانش همیشه در حال نوشتن است. او در سی‌وچهارمین و سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر برای فیلم‌های «امکان مینا» و «شبی که ماه کامل شد» توانست نامزد سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه شود. سال مانند سال گذشته که او با پروژه «شبی که ماه کامل شد» همکاری داشت، با پروژه «روز صفر» همکاری دارد. عبدالمالک ریگی و چگونگی دستگیری‌اش این بار در سناریو سوژه‌ای برای سعید ملکان شده است.

مرتضی اصفهانی کیست؟

اصفهانی در تنها مصاحبه مکتوبی که تابه‌حال انجام داده، می‌گوید: «مشوق من برای ورود به سینما آقای کیمیایی بود که با فیلم «ضیافت» آغاز شد و از آقای حاتمی کیا آموختم که می‌توان «به رنگ ارغوان» ساخت و همیشه به ایشان مدیونم و برای مشورت، بادیگارد» هم افتخار درکنارشان بودن را دارم. بعدها با «روباه» «افخمی» «امکان مینا» از کمال تبریزی، «سیانور» شعیبی و ماجرای نیمروز» در کنار مهدویان بودم.» البته نام او در تیتراژ پایانی فیلم «مرسدس» به کارگردانی مسعود کیمیایی هم آمده است. از اصفهانی می‌پرسند: «وقتی در بازار عوامل فیلم فراگیر می‌گیرید نقش شما چیست؟ مشاوره، تغییر فیلمنامه یا نگارش کامل فیلمنامه؟» او اصفهانی پاسخ می‌دهد: «همه موارد صحیح است. البته دامنه این مشاوره در اجرا، برای هر حتی لباس وصحنه هم ادامه پیدا می‌کرد.» اصفهانی که در نگارش فیلمنامه‌های بعضی سریال‌های تلویزیونی هم نقش داشته، همان طور که در این گفت‌وگو بیان می‌کند، غیر از فیلمنامه، حتی در بحث بازی بازیگران هم دستی بر آتش دارد؛ چنانکه همین اواخر سر صحنه سریال «نور خاموش» حضور داشت. نور خاموش، سومین همکاری احمد معظمی با مرتضی اصفهانی است. شروع همکاری‌های رسمی و علنی شده مرتضی اصفهانی با تلویزیون به «سریال «تعبیر واروته» یک رویا» به کارگردانی فریدون جیرانی برمی‌گردد. اصفهانی در معرفی خودش می‌گوید: «من یک چریک قبل از انقلاب اسلامی و یک رزمنده جمهوری اسلامی هستم. در اطلاعات عملیات ستاد جنگ‌های نامنظم شهید چمران از ایشان آموختم که نقش اطلاعات در جنگ تا چه میزان تاثیرگذار است...» او می‌گوید: «با توجه به علاقه‌ای که به فیلمسازی داشتم، همیشه همه چیز را در ذهنم ذخیره می‌کردم و حالا تلاش می‌کنم تجارب ۵۰ سال مبارزه را در اختیار کسانی قرار دهم که می‌خواهند فیلم بسازند.» فعالیت مرتضی اصفهانی در سینما از سال ۹۵ به این سو بسیار پررنگ‌تر شد. شاید این برکاری از طرفی به فراسیدن دوران بازنشستگی او برگردد و شاید هم به بیشتر شدن روابطش با اهالی سینما مربوط باشد. هرچند اصلی‌ترین عامل را می‌توان عزمی دانست که وزارت اطلاعات از ابتدای روی کار آمدن محمود علوی در پیش گرفت. به عبارتی، تصمیم بر ورود این نهاد به فعالیت‌های سینمایی، همچنان که در دوره هاشمی رفسنجانی بود، اصلی‌ترین عامل در برنگشدن فعالیت مرتضی اصفهانی و بعضی نام‌های علنی‌شده است.

در فرم روایی بسیاری از فیلم‌ها با بی‌رنگ و حوادث بیرونی داستان تکیه شده‌باید روتینت شخصیت ها مرکز می‌شود. در فیلم‌های «کشن، جنگی یا پلیسی که برجستگی سیر وقایع قصه معمولا به پرورش وجوه درونی کارکترها می‌چربد عملا شخصیت‌پردازی از دست می‌رود و از سوی دیگر، در فیلم‌های شخصیت‌پردازانه نیز به‌علت تمرکز بر درونیات افراد، داستان عملا از جهان اجتماعی و سیر وقایع پیچیده‌تر جدا می‌شود. «روز صفر» اما در عین حال که مساله‌ای آشوب‌ناک و عظیم در واقعیت را روایت می‌کند، وجوه پر ظرافت قهرمان و ضدقهرمانش را نیز به تصویر می‌کشد. به همین جهت است که فیلم، مطابق با اصول یک اثر هنری درخور، تعادل وسنتزی میان این دوگانه‌ها برقرار ساخته، از واقعیت روزمره آشنایی‌زدایی می‌کند و در دل زندگی روزمره و مملاد در درون فضاهای شاعرانه‌ای مثل «بازار رشت»، پیچیده‌ترین وظیفه‌ترین طرح‌ها و عملیات‌های امنیتی را به تصویر می‌کشد. کارگردانی فیلم بهروز افخمی درباره همکاری‌اش با او در پروژه «روباه» می‌گوید: «یکی از اتفاقاتی که برای من افتاد، همین برخورد مجدد با مرتضی اصفهانی بود و رفاقتی که در طول ساختن فیلم «روباه» شکل گرفت که امیدوارم عمری باشد و ادامه پیدا کند. مرتضی شخصیت تاثیرگذاری است که هم در جنگ بوده و هم در جنگ سردی که طی ۳۵ سال بعد از جنگ به ایران تحمیل شد، حضور فعال داشته است. اما مهم‌تر اینکه این آدم بسیار باسنعداد و خوشفکر است و می‌تواند فیلمنامه‌نویس و فیلمساز توانایی شود. باعث خوشحالی است که اخیرا او در عرصه فیلمسازی بیشتر فعال شده است و به تدریج دارد در همان جایگاهی قرار می‌گیرد که پیش از این باید قرار می‌گرفت.» مرتضی اصفهانی الان دیگر به یک شخصیت شناخته‌شده در حوزه فیلمسازی تبدیل شده است؛ کسی که به قول دوستانش همیشه در حال نوشتن است. او در سی‌وچهارمین و سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر برای فیلم‌های «امکان مینا» و «شبی که ماه کامل شد» توانست نامزد سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه شود. سال مانند سال گذشته که او با پروژه «شبی که ماه کامل شد» همکاری داشت، با پروژه «روز صفر» همکاری دارد. عبدالمالک ریگی و چگونگی دستگیری‌اش این بار در سناریو سوژه‌ای برای سعید ملکان شده است.

نگاه منتقد

مسعود فراستی به همه سینمای ایران تبریک می‌گویم. این فیلم توانست حق مطلب را با خود سینما ادا کند به‌نظرم این فیلم بهترین فیلم ملی، امنیتی سینمای ایران است و بهترین در کل جشنواره بوده است.

محمدتقی فهیم روز صفر؛ تقابل جذاب خیر و شر با یک ریگی سوسول است. فیلم روز صفر، یک تریلر سیاسی جاسوسی اکشن خوش‌ساخت است. فیلم تا اندازه‌ای نگه دارنده است که برخی بدینانه اثر را محصول توانایی‌های سعید ملکان نمی‌دانند، ولی حضور این گریمور سینمای ایران در مقام تهیه کننده فیلم‌هایی «چون ابد و یک روز»، «آرایش غلیظ»، «بوبلایی‌ها»، «تنگه ابوقریب» و... اتفاقا ثابت می‌کند که بودنش پشت فیلم‌های نامبرده تاثیر لازم را داشته که حالا در اولین تجربه کارگردانی‌اش، چنین پرفروغ ظاهر شده است.

رضا درستکار مع‌الوصف، فیلم «وقتی که ماه کامل شد»، فیلم بهتر و ماندگارتری نسبت به روز صفر است.

علی نعیمی روز صفر هم‌آن چیزی که یک فیلم جاسوسی و سیاسی با تعلیه‌های جنایی می‌خواهد، دارد. یک تریلر نفس‌گیر و جذاب است که می‌تواند هر بیننده‌ای را میخکوب کند. داستان عبدالمالک ریگی این بار از زاویه‌ای متفاوت به‌تصویر کشیده شده است و به‌نظر می‌رسد که سعید ملکان درنخستین تجربه کاری خود گام مثبتی برداشته است.

جواد اذین روز صفر یک فیلم آماتوری و تجربی و با یک امنیتی کلیشه‌ای و ریگی دکوری است که با حمایت بنیاد معلوم‌الحال فارابی تولید شده است. سرمایه این فیلم به‌عنوان دستخوش به یک گریمور که به ضرب پول، لباس نامناسب کارگردانی به تن کرده، اهدا شده است. روز صفر یک فیلم ضدملی به اصل عادی شده‌ریگی‌ها در جامعه است.

امیرشاه مافی روز صفر می‌خواسته یک فیلم هالیوودی باشد که نمونه‌اش در غرب خیلی دیده شده است. بایک داستان مهم واقعی و یک ایجنت قهرمان همه‌فن‌حریف ایرانی که خوش استایل است. ظاهرا فیلم خوش‌قیافه‌ای است، اما وجه دراماتیک ندارد، یک‌دست نیست و ضعف در تمپو و ریتم پشت هیجان مخفی شده است.

بهنام قاسمی آقای ملکان، یک نبشه تراژدی خالی است. اگر ضد قهرمان قصه در سکانسی مفصل سخنرانی کرده و ضمن مطرح کردن ایدئولوژی خود، ملت ما را کافر می‌پندارد، پس ایدئولوژی قهرمان قصه که نماینده ملت است، چه می‌شود؟ با این حال «فیلم روز صفر بعد از «شبی که ماه کامل شد»، برای حس زیبای عزیز ملی لازم بود حتی اگر کار بزرگ قهرمانان ما بدساکی شکستن قلنج گردن انجام نشده باشد.

محمد عطریانفر روز صفر بدون شک نسل جوان را با واقعیت‌هایی که در این کشور گذشته آشنا می‌کند. این فیلم یکی از غدغه‌های دهه‌های گذشته تاریخ سیاسی و امنیتی ایران بوده و در این فیلم به همت یک قصه جذاب، بخشی از تاریخ معاصر ایران روایت شده است. روز صفر، بسیار بدیع از حادثه دستگیری ریگی رمزگشایی کرد. روز صفر فیلم تاثیرگذاری است؛ فیلمی در ستایش میهن و ایستادگی و ازخودگذشتگی برای کشور. روز صفر پایان بی‌نظیری دارد و زبان حال بسیاری است که برای میهن ایستادگی و جانفشانی کردند.

غیاب حضور آفرین

فرم و محتوا را چگونه می‌توان به مثابه یک امر واحد تحلیل کرد؟

محمد رضوانی‌پور
روزنامه‌نگار

تکیه شده‌باید روتینت شخصیت‌ها مرکز می‌شود. در فیلم‌های «کشن، جنگی یا پلیسی که برجستگی سیر وقایع قصه معمولا به پرورش وجوه درونی کارکترها می‌چربد عملا شخصیت‌پردازی از دست می‌رود و از سوی دیگر، در فیلم‌های شخصیت‌پردازانه نیز به‌علت تمرکز بر درونیات افراد، داستان عملا از جهان اجتماعی و سیر وقایع پیچیده‌تر جدا می‌شود. «روز صفر» اما در عین حال که مساله‌ای آشوب‌ناک و عظیم در واقعیت را روایت می‌کند، وجوه پر ظرافت قهرمان و ضدقهرمانش را نیز به تصویر می‌کشد. به همین جهت است که فیلم، مطابق با اصول یک اثر هنری درخور، تعادل وسنتزی میان این دوگانه‌ها برقرار ساخته، از واقعیت روزمره آشنایی‌زدایی می‌کند و در دل زندگی روزمره و مملاد در درون فضاهای شاعرانه‌ای مثل «بازار رشت»، پیچیده‌ترین وظیفه‌ترین طرح‌ها و عملیات‌های امنیتی را به تصویر می‌کشد. کارگردانی فیلم به‌خوبی نشان‌دهنده همین درآمیختگی جریان به ظاهر «طبیعی» زندگی به مثابه نوعی روبنا و طرح‌های امنیتی به منزله زیربناست. در اینجا روبنا و زیربنا نه به‌عنوان دو قلمروی مجزا که به‌عنوان دو ساحت متداخل به تصویر کشیده شده‌اند. فیلمساز نشان می‌دهد امنیت، شرط پیشینی جریان زندگی است. پس از توجه به این نکته، لازم نیست در قسمتی مجزا به مسدت درک «محتوای فیلم حرکت کنیم. جنبه فرمال فیلم، «همان» محتوای آن است. رفع معضله دوگانگی‌ها در رسیدن به سنتز و تعادل، علاوه‌بر ویژگی فرم روایی، مشخصه محتوایی فیلم نیز هست. روز صفر در این ساحت، تلاشی است برای رفع ضدیت دو قلمروی ظاهرا آشتی‌ناپذیر: آزادی و ضرورت یا به تعبیر دیگر مردم و دولت، کثرت و وحدت. تلاش فرمی فیلم، همان تلاش محتوایی آن است. برای اولین بار در تاریخ سینمای بعد از انقلاب است که یک فیلم موفق می‌شود تا این اندازه مساله «امنیت» را برای مخاطب خود پروبلماتیزه کند. آن هم در شرایطی از تاریخ این که گفتار امنیت به شکلی بی‌سابقه مورد هجوم قرار گرفته و دم زدن از آن بیش از هرچیز به معنای ضدیت با مردم و آزادی و... است. فیلم در این شرایط است که از این گفتار اعاده حیثیت می‌کند. اما این اتفاق چه‌طور می‌افتد؟ برخلاف تحلیل‌های رایج و همه گیر که به‌غرم ادعای وحدت فرم و محتوا، دقیقا عدم این وحدت عمل می‌کند و فرم و محتوا را بارهم به شکلی جدا گانه و ناقص درنظر می‌گیرند، باید نشان داد یک اثر هنری چطور نشان‌دهنده این وحدت است. مساله امنیت، تنگه‌گاه فیلم در ساحت فرم، محتواست. از منظری فرمی، رسیدن به امنیت به‌وسیله مساله اصلی داستان یعنی «جست‌وجو برای گریاندا خاتمن شخصیت اخلال گر (عبدالمالک ریگی)، ویژگی اصلی روایت است و این ویژگی فرمال، عینا مساوی است با تلاش برای پروبلماتیک کردن امنیت در گفتمانی و محتوایی فیلم. اجزای فیلم در تناسب با این تکیه‌گاه است که صورت‌بندی شده‌اند. شخصیت اصلی فیلم (امیر جدیدی) برای مخاطب دارای ویژگی‌های ظریف رفتاری و ذهنی است. درعین حال اما در مقام کارکاتری رازآلود و بی‌شناسنامه، شناخته می‌شود که به‌نوعی بی‌خانمان است و به لباس‌های مختلف درمی‌آید. درخانه‌های مختلف هست بدون اینکه خانه‌ای ثابت داشته باشد و در لباس‌های مختلف هست بدون آنکه لباسی از آن خود داشته باشد. این شکل خاص از شخصیت‌پردازی که در آن، مخاطب گویی با شخصیتی ارتباط برقرار می‌کند که اصلی‌ترین وجه او خالی بودن از جهت گیری و تعین و «سیالیت» است، دقیقا در تناسب با تنگه‌گاه و هدف قهرمان یعنی «امنیت» است. فقط و فقط شخصیتی می‌تواند امنیت را به مثابه یک ضرورت پیشینی، عام و فراگیر، نمایندگی کند که خودش خالی از جهت گیری و علاقه، «مضمونی باشد. امنیت از آنجا درگیر گرفته، تمامی مردم‌ها همه گرایش‌های مختلف است، ضرورتا نیازمند نماینده‌ای است که بایدخود و گفتار خود را از سوء گیری‌های مضمونی در قالب‌های مختلف دینی، قومی و... خالی کند تا بتواند مثل هر دولت استواری در جهان، نماینده تمامی مردم کشورش باشد. از همین رو است که شخصیت‌پردازی فیلم در ساحت فرم، «همان» سیاسی‌ترین محتوای فیلم است. نشان دادن این وحدت فرم و محتوا، تحلیل آثار هنری، چیزی است که می‌تواند مسیری تازه را در فهم ما از هنر و جامعه و نسبت میان این دو بگشاید. کلمه «صفر» در نام فیلم از همین منظر قابل تأمل است. فیلم بر این منظر به غایت یک اثر هنری یعنی «میانجی گری» نزدیک می‌شود و به تعبیر کانت در «نقد قوه حکم»، «بی‌علاقه و آزاد» است تا بتواند مانند یک میانجی بی‌طرف، «همگان» را درنگیرد. فیلم از یک جهت امیدوارکننده است چراکه شاید نشان دهد تهاد دولت در ایران به‌عنوان نماینده اصلی مساله امنیت، به‌رغم همه معضلات و ابرچالش‌های امروز جامعه به این درک رسیده که که هیچ کدام از این گرایش‌ها قابل نداشته باشد، «او» نه لزوما طرف خیر به معنای رایج آن است و نه طرف شر؛ نه جایی میان این دو، او فراتر از همه این مضامین جهان و در مقام «امر مطلق» می‌ایستد و از این طریق است که اقتدار خود را اعمال می‌کند. نماینده امنیت در فیلم دقیقا در چنین جایگاه دیالکتیکی قرار دارد و از همین جهت است که قدرتی خداگون نیز پیدا می‌کند و می‌تواند قهرمان «همه» مردمش باشد. همان طور که «خدا»، دقیقا به علت نامتعین بودنش خدای همگان است. فیلم از این منظر به غایت یک اثر هنری یعنی «میانجی گری» نزدیک می‌شود و به تعبیر کانت در «نقد قوه حکم»، «بی‌علاقه و آزاد» است تا بتواند مانند یک میانجی بی‌طرف، «همگان» را درنگیرد. فیلم از یک جهت امیدوارکننده است چراکه شاید نشان دهد تهاد دولت در ایران به‌عنوان نماینده اصلی مساله امنیت، به‌رغم همه معضلات و ابرچالش‌های امروز جامعه به این درک رسیده که

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

نگاهی به ۵ فیلم با موضوع امنیت در سینمای ایران

این قصه سر دراز دارد

سیدمهدی موسوی‌تبار
روزنامه‌نگار

«روز صفر» راوی داستان دستگیری عبدالمالک ریگی بر فراز آسمان ایران از یک زاویه دیگر است و این تفاوت آنگارش با «شبی که ماه کامل شد» نرگس آبیار است. حتما دستگیری ریگی مساله مهمی است که سینمای ایران و جشنواره را دوسال متوالی درگیر خودش کرده است. نکته مهم این است که روز صفر اولین تجربه پیوند سینما و دستگاه امنیتی کشور نیست و به احتمال زیاد آخرین تجربه هم نخواهد بود. اگر «دست شیطان» به کارگردانی حسین زندباف که داستانش مربوط به یک جاسوس است که به‌عنوان عکاس وارد تهران می‌شود تا از محل نگهداری گروگان‌های سفارت آمریکا در تهران برای سازمان سیا اطلاعات جمع کند و ماموریتش لو می‌رود را اولین اثر جاسوسی-امنیتی سینمای بعد از انقلاب بنامیم، می‌توان با یک بررسی اجمالی متوجه شد که یک فهرست نه‌چندان بلند در حوزه سینمای امنیتی رهه‌روی ما قرار می‌گیرد. دست شیطان در سال ۱۳۶۰ تولید شده و به نمایش درآمده است و از آن تاریخ آثار دیگری به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم به مساله امنیت یا جاسوسی یا دفاع از مرزهای کشور به شکل دیپلماتیک پرداخته‌اند. شهریار بحرانی با ساخت «پرچمدار» در سال ۱۳۶۳ دومین گام را در این عرصه برداشت. این فیلم داستان دو رزمنده را روایت می‌کند که یکی از آنها در درگیری با اعضای «سازمان مجاهدین خلق» کشته می‌شود و رزمنده دیگر در جریان تور یک فرمانده سپاه، از اعضای این سازمان انتقام می‌گیرد. فیلم‌های اینچنینی هنوز به طور پیچیده و سیستماتیک درگیر مساله امنیت نشده‌اند و متاثر از فضای دوران دفاع مقدس هستند. در این چهارده کارگردان هایی مانند ابراهیم حاتمی کیا، ابوالقاسم طالبی، بهروز افخمی و کریم آتشی بیش از بقیه فیلمسازان در این حوزه فعال بودند. حالا نگاهی داریم به پنج فیلم مهم امنیتی که عموما از آثار متاخر انتخاب شده‌اند.

«شبی که ماه کامل شد»

برخی از منتقدان معتقدند فیلم ملکان سراغ نقطه مقابل «شبی که ماه کامل شد» رفته که آن هم ماموران امنیتی هستند و باید ریگی را دستگیر کنند. با این تعاریف فیلم «روز صفر» راوی داستان دستگیری عبدالمالک ریگی بر فراز آسمان ایران از یک زاویه دیگر است و این تفاوت آنگارش با «شبی که ماه کامل شد» نرگس آبیار است. حتما دستگیری ریگی مساله مهمی است که سینمای ایران و جشنواره را دوسال متوالی درگیر خودش کرده است. نکته مهم این است که روز صفر اولین تجربه پیوند سینما و دستگاه امنیتی کشور نیست و به احتمال زیاد آخرین تجربه هم نخواهد بود. اگر «دست شیطان» به کارگردانی حسین زندباف که داستانش مربوط به یک جاسوس است که به‌عنوان عکاس وارد تهران می‌شود تا از محل نگهداری گروگان‌های سفارت آمریکا در تهران برای سازمان سیا اطلاعات جمع کند و ماموریتش لو می‌رود را اولین اثر جاسوسی-امنیتی سینمای بعد از انقلاب بنامیم، می‌توان با یک بررسی اجمالی متوجه شد که یک فهرست نه‌چندان بلند در حوزه سینمای امنیتی رهه‌روی ما قرار می‌گیرد. دست شیطان در سال ۱۳۶۰ تولید شده و به نمایش درآمده است و از آن تاریخ آثار دیگری به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم به مساله امنیت یا جاسوسی یا دفاع از مرزهای کشور به شکل دیپلماتیک پرداخته‌اند. شهریار بحرانی با ساخت «پرچمدار» در سال ۱۳۶۳ دومین گام را در این عرصه برداشت. این فیلم داستان دو رزمنده را روایت می‌کند که یکی از آنها در درگیری با اعضای «سازمان مجاهدین خلق» کشته می‌شود و رزمنده دیگر در جریان تور یک فرمانده سپاه، از اعضای این سازمان انتقام می‌گیرد. فیلم‌های اینچنینی هنوز به طور پیچیده و سیستماتیک درگیر مساله امنیت نشده‌اند و متاثر از فضای دوران دفاع مقدس هستند. در این چهارده کارگردان هایی مانند ابراهیم حاتمی کیا، ابوالقاسم طالبی، بهروز افخمی و کریم آتشی بیش از بقیه فیلمسازان در این حوزه فعال بودند. حالا نگاهی داریم به پنج فیلم مهم امنیتی که عموما از آثار متاخر انتخاب شده‌اند.

۹ قلاده‌های طلا

امنیتی یا مناسبتی؛ هر اسمی روی «قلاده‌های طلا» بگذاریم، از کنار حضور پررنگ ماموران اطلاعاتی در این فیلم نمی‌توان به سادگی گذشت. ابوالقاسم طالبی که سال ۷۴ در اولین فیلم سینمایی اش «پرانگر» به ماجراهای درگیری ماموران مواد و وزارت اطلاعات ایران پرداخته بود و یک اثر حذف‌ناپذیر را به این پهانه به سینماها فرستاده بود، در آخرین فیلمش هم باز سراغ ماموران امنیتی رفت. قلاده‌های طلا که به‌نرخ سازنده‌اش قرار بود به حوادث پس از انتخابات سال ۸۸ بپردازد، ماجرای تلاش نیروهای اطلاعات ایران برای برخورد با عواملی بود که از آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی و سایر دولت‌های غربی برای اغتشاش به ایران آمده بودند. در قلاده‌های طلا که قرار بود به سبک و سیاق فیلم‌های غربی، یک ماجرای جاسوسی را روایت کند، برای اولین بار برخی فعالیت‌های امنیتی ماموران وزارت اطلاعات ایران مانند اتاق مانیتورینگ شهری به تصویر کشیده شد. در این فیلم برای نخستین بار حتی برخی ماموران اطلاعات ایران خائن نشان داده شده بودند. نکته‌ای که سال‌ها قبل در واقعیت رخ داده بود، اما کسی شجاعت و اجازه به‌تصویر کشیدنش را نداشت. قلاده‌های طلا هرچند یک فیلم تاریخ مصرف‌دار است، اما تصویر تازه و نزدیک‌تری از ماموران اطلاعاتی را به مخاطب نشان می‌دهد. پرونده‌های جذاب و متعدد اطلاعاتی در این چهار دهه آنقدر زیاد بوده که هر کارگردانی بتواند حداقل یک اثر در این حوزه بسازد، اما کسی نمی‌داند مقصر این کم‌کاری کیست. داستان فیلم‌های امنیتی در کشور تازه در آغاز راه است و این قصه سر دراز دارد.

۹ ماجرای نیمروز

دومین ساخته محمدحسین مهدویان یکی از دیگر فیلم‌هایی است که به مساله امنیت ورود می‌کند، اما از نگاه تاریخی؛ «نیمروز» سال ۱۳۶۰ به دست گروه مجاهدین دستمایه این فیلم است. این درگیری‌ها پس از برکناری بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری توسط مجلس شورای اسلامی شدت می‌گیرند. گروه‌ها یا گروه‌های ضد حکومت مانند گروه سازمان مجاهدین خلق ایران دست به ترورهای موفق مقامات ارشد حکومت می‌زنند. این فیلم ملکان را می‌شود یک اثر فانتزی جاسوسی دانست و فیلم نرگس آبیار را فیلمی که به دل خانواده ریگی می‌رفت و مخاطب در طول فیلم همراه فائزه همسر عبدالمجید ریگی در پاکستان بود. داستان فیلم «شبی که ماه کامل شد» که به شبکه نمایش خانگی همراه پیدا کرده، درباره عشق عبدالحمید ریگی (با بازی هوتن شکیبا) پسر بلوچ به فائزه (با بازی النار شاکردوست) است. عبدالحمید و فائزه بعد از ازدواج، به اصرار مادر فائزه (با بازی شبنم مقدمی) تصمیم می‌گیرند در تهران ساکن شوند. در یکی از سفرها به بلوچستان ماموران امنیتی برای دستگیری برادر عبدالحمید که در حیاط خانه پول و اسلحه پنهان کرده به خانه آنها می‌آیند و فائزه متوجه می‌شود عبدالمجید برادر عبدالحمید به پاکستان رفته و در آنجا یک گروه تکفیری تشکیل داده است. این فیلم قرار بود یک اتفاق مهم امنیتی را در بستر یک عاشقانه نسبتا آرام روایت کند و در این امر هم موفق بود، هرچند مسعود فراستی در مخالفت با این فیلم گفت: «تمام فیلم‌های نرگس آبیار بد شد. شبی که ماه کامل شد، بدترین فیلمش است. این بدی از ناتوانی می‌آید که گاهی تنه‌اش به ته‌آی کیارود بودن هم می‌خورد. فیلم ظاهرا علیه یک جنایتکار جدی که برای ما نمی‌ماند آشناست ساخته شد. کسانی که فیلمنامه را خوانده‌اند؛ چه نیروهای امنیتی و چه فرهنگی فکر می‌کردند فیلم علیه ریگی است. اگر این فیلم در دفاع از ریگی است. اینکه آبیار چقدر از این مسیر آگاه است، نمی‌دانم، اما میزانس می‌فهمم و از روی فیلم می‌شود اینها را فهمید. فیلمساز علاقه شدیدی به خشونت دارد. هرچه خشونت در فیلم می‌بینیم دوربین همراهش است. این خشونت تمایل درونی و ناخودآگاه فیلمساز است که دوربین آن را عیان می‌کند.» همکاری نرگس آبیار و مرتضی اصفهانی در نوشتن فیلمنامه نشان از وقوف کامل بر حوزه‌های امنیتی دارد و این مخالفت‌ها از سوی فراستی به هیچ اسم بسوی به ساحه امنیت.

۹ روباه

بهروز افخمی بعد از فیلم «روز شیطان» و گذشت ۲۱ سال از ساخت آن، با فیلم «روباه» به ژانر جاسوسی بازگشت. این فیلم داستان جاسوسی به نام یوهان نتانیاهو را روایت می‌کرد که یکی از برادران بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی بود. روباه را به‌طور دقیق‌تر می‌توان مرتبط با مسائل امنیتی و جاسوسی در حوزه انرژی هسته‌ای دانست. برادر نتانیاهو (جلال فاطمی) برای انجام یک عملیات تروریستی جدید علیه دانشمندان هسته‌ای به ایران می‌آید. این ماموز حرفه‌ای در ایران برای رسیدن به اهداف خود از یک راننده ساده (حمید گودرزی) سوءاستفاده کرده و او را وارد برنامه عملیاتی خودش می‌کند. فیلم در زمان اکران فروش بالایی نداشت، هرچند حاشیه‌هایی گریبان آن را گرفت. با وجود اینکه بهروز افخمی تاکید کرده بود روباه بدون سفارش هیچ نهادی ساخته شده و حتی سفارش خود او بوده، اما براساس اط